

ایدئولوژی و فناوری

Email: bemanian@modares.ac.ir

محمدرضا بمانیان / دکتری معماری / استادیار دانشگاه تربیت مدرس

در طول تاریخ، فناوری از هر نوع، نه تنها خنثی به نظر نرسیده بلکه محصول کوشش‌ها، دیدگاه‌ها، ایده‌ها، انگیزه‌ها و ارزش‌های افراد، گروه و جوامع بشری بوده است. فناوری فارغ از ارزش‌های انسانی و محیط وجود ندارد. همیشه رابطه مستقیمی بین فناوری و ایدئولوژی وجود داشته به طوری که همواره ارزش‌های انسانی جریان و مسیر آن را تعیین کرده است. محاسن و معایب فناوری و بهره‌برداری از آن نسبی است و بستگی به شرایط، امکانات، محیط و اهداف مورد نظر آن دارد.



واژگان کلیدی: محیط زیست، ارزش‌های انسانی، علم جدید، علوم اسلامی، فناوری، اخلاق، سیاست

مقدمه

در قرن هفدهم به تدریج وارد صحنه شد. نتیجه به‌کارگیری علم، ایجاد تکنولوژی جدیدی بود که قدرت عظیمی برای تسلط بر طبیعت و سایر تمدن‌های فاقد تکنولوژی‌های مشابه در اختیار بشر متجدد می‌گذاشت. این جریان باعث فراهم آمدن ثروتی عظیم در یک‌سو و ایجاد فقر، تورم جمعیت، تدارک تسهیلات زندگی روزانه، امکانات سفر راحت‌تر و در عین حال از هم‌پاشیدن ساختار منسجم جامعه و انهدام مصیبت‌بار طبیعت در سوی دیگر، همراه بوده است. با توجه به این شرایط، از اوایل قرن بیستم انتقادات فراوانی بر تکنولوژی و کاربرد ناصحیح آن در غرب وارد شده است. این انتقادات ابتدا از جانب شعرا و نویسندگان و برخی از محققان و دانشمندان، استفاده نامحدود از تکنولوژی‌های جدید را منجر به نابودی کل محیط زیست طبیعی و حتی پایان زندگی بشر بر روی زمین می‌دانند. تنها کاربردهای نظامی تکنولوژی‌های جدید و دست‌یابی به بمب اتم نیست که محیط زیست طبیعی را آلوده کرده است، بلکه استفاده‌های به اصطلاح صلح‌آمیز از این تکنولوژی نیز باعث تخریب و آلودگی محیط زیست شده و در مجموع بشریت را با خطر جدی و عظیم انهدام تدریجی محیط زیست مواجه ساخته است.

علم جدید و فناوری نوین

نقش علم جدید و کاربرد آن به صورت فناوری در دنیای نوین به‌قدری مهم است که فهم عمیق و نه صرفاً ظاهری ماهیت آن برای مسلمین ضرورت مطلق دارد. علاوه بر این، باید رابطه میان علم جدید به عنوان ساختار معرفتی نسبت به جهان مادی، با کاربرد آن در زمینه‌های گوناگون را بررسی و مطالعه کنند. بسیاری از متفکران مسلمان در قرن گذشته علی‌رغم مخالفتشان با ارزش‌های گوناگون فرهنگی، دینی و اجتماعی غرب، به نحوی تقریباً مطلق و درست از علم غربی تجلیل کرده و آن را ادامه و امتداد علوم اسلامی و صورت بسط یافته آن در متون جهان غرب دانسته‌اند. اما باید متذکر شد، که میان علم غربی و علوم اسلامی گسستگی و انقطاع عمیقی وجود دارد. به‌گونه‌ای که علوم اسلامی

امروز پیشرفت فناوری به‌قدری سریع است که دگرگونی‌های اجتماعی نمی‌تواند خود را با آن هماهنگ کند لذا یک شکاف فزاینده میان تغییرات فناورانه و اجتماعی به‌وجود آمده که موجب عدم تعادل شده است. از این رو ما به‌طور ناخودآگاه و گاه به‌ناچار می‌کوشیم تا تعادل از دست رفته را بازیابیم. در نتیجه همین رویداد، مردم احساس عقب‌ماندگی می‌کنند؛ آنها گیج و حتی در مواردی دچار حیرانی و انزوا می‌شوند. نتیجه پیشرفت مهارنشده‌ی فناوری این بوده است که انسان امروز به‌طور بی‌سابقه‌ای در جستجوی معناست؛ عطش معنویت دارد؛ عاشق روابط عمیق انسانی و تشنه فهم کامل فناوری است. فناوری بخش جدانشدنی از سیر تکاملی فرهنگ، تصورات، رویاها و در واقع آرمان‌های ماست ولی توجه به این نکته نیز ضروری است که علم و فناوری معنای زندگی را به ما نمی‌آموزند، بنابراین فطرت انسانی خود را در خانواده، جامعه، دین و معنویت، هنر، ادبیات و تاریخ می‌جویم.

با وجود همه پیشرفت‌های تکنولوژیکی همه‌جا نوعی حسرت نسبت به گذشته حاکم شده است. شرکت‌ها برای تبلیغ محصولاتشان از تصاویر و سبک‌های قدیمی استفاده می‌کنند و آگهی‌های بازرگانی تلویزیونی گاه‌ها سیاه و سفید شده‌اند. مهم نیست این اتفاق را چگونه تفسیر می‌کنیم؛ حسرت، یادآوری یا علاقه به داستان‌های گذشته. به‌هر حال نوعی رجعت به گذشته رخ می‌دهد که به دنبال خود واکنشی عاطفی را در مردم برمی‌انگیزاند.

در دنیای نوین امروز، همه تغییرات اجتماعی نشأت گرفته از تغییرات فناورانه است ما باید بتوانیم میان پیشرفت‌های مادی فناوری و نیازهای معنوی، فطری و انسانی‌مان تعادل برقرار کنیم.

نگاهی به تاریخ فناوری

فناوری‌های جدید تا اواسط قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم چندان با علم جدید همراه نشده بود. در واقع با ظهور انقلاب صنعتی و اختراع ماشین‌های جدید بود که ابزارهای تولید در غرب تغییر کرد و یک تکنولوژی کاملاً متحد با علم محض ماده‌گرا

نتیجه به‌کارگیری علم، ایجاد تکنولوژی جدیدی بود که قدرت عظیمی برای تسلط بر طبیعت و سایر تمدن‌های فاقد تکنولوژی‌های مشابه در اختیار بشر متجدد می‌گذاشت.

این جریان باعث فراهم آمدن ثروتی عظیم در یک‌سو و ایجاد فقر، تورم جمعیت، تدارک تسهیلات زندگی روزانه، امکانات سفر راحت‌تر و در عین حال از هم‌پاشیدن ساختار منسجم جامعه و انهدام مصیبت‌بار طبیعت در سوی دیگر، همراه بوده است.

۶۸



شماره چهارم

بهمن ۸۸

عمیقاً با جهان‌نگری اسلامی مربوط است. این علوم عمیقاً در معرفتی مبتنی بر توحید و نگرشی به جهان ریشه دارد که در آن حکمت و مشیت خداوند حاکم است و همه چیز در دیار هستی، وحدت خداوند را بازمی‌تاباند. اما نگرش علم جدید، بر این اعتقاد مبتنی است که جهان طبیعی واقعیتی جدا از خداوند یا مراتب عالی‌تر وجود است و مداخله و تصرف خداوند در اداره جهان و مراقبت و نظارت مستمر او بر آن، غیرقابل پذیرش می‌داند. در واقع تفاوت‌های عمیقی بین جهان‌نگری علم غربی و جهان‌نگری علوم اسلامی وجود دارد. بنابراین، علم غربی را صرفاً امتداد علوم اسلامی دانستن حاکی از فهم ناقص مبانی معرفت‌شناختی این دو علم و رابطه هر کدام از این دو با عالم ایمان و وحی است. در عین حال چنین تلقی خطاآمیزی به معنای نشناختن درست زمینه‌های مابعدالطبیعی و فلسفی این دو علم نیز می‌باشد. اگرچه پیشینه علم جدید حتی به علوم یونان و مصر باستان نیز می‌رسد اما از نظر فلسفی به‌طور اساسی با همه این علوم سنتی متفاوت است. علم جدید در میانه انقلاب علمی قرن هفدهم، هم‌زمان با شورش خود فلسفه بر ضد وحی و جهان‌نگری دینی، زاده شد. بدون این زمینه خاص فلسفی، نه انقلاب نیوتونی هرگز امکان تحقق می‌یافت و نه علم جدید آن چیزی می‌شد که اینک شده است. بی‌تردید درست است که علم جدید در نتیجه توفیقات چشمگیرش در زمینه‌های ریاضی و فیزیک به مقبول‌ترین صورت دانش یا معرفت تبدیل شده و فلسفه به تدریج به خدمتکار آن بدل شده، اما خود این علم از بطن و متن یک نگرش فلسفی

خاص برآمده که با زمینه فلسفی علوم اسلامی، یا نگرش فلسفی خود مسیحیت نیز، کاملاً متفاوت است. علم جدید بر مفروضات معینی در باب ماهیت واقعیت مادی مبتنی است که از جمله شامل خصلت منطقی قوانین حاکم بر جهان مادی، استقلال واقعیت مادی از سایر نظم‌های واقعیت، امکان پرداختن تجربی به جهان مادی، کمیت‌پذیری نتایج و مشاهدات و آزمایشات و امکان پیش‌بینی براساس مطالعه ریاضی در جهان مادی می‌باشد. رابطه علم جدید با قدرت، دغدغه شماری از دانشمندان به مسئله مسئولیت اخلاقی شده است، زیرا اختراعات و کشفیات آنها، به صاحبان قدرت این امکان را داده تا به مدد انواع تسلیحات نظامی، روش‌هایی برای کشتار جمعی ایجاد کنند، صرف‌نظر از آنکه روش‌های بی‌شماری نیز برای انهدام تعادل محیط زیست طبیعی، در اختیار آنها گذاشته است. امروزه این سؤال در دنیای متجدد مطرح است که مسئول اوضاع مصیبت‌بار کنونی که بشریت با آن مواجه است کیست؟ تا همین اواخر اکثر دانشمندان معتقد بودند که کار ایشان جستجوی دانش است و ایشان مسئول نحوه استفاده‌ای که از اختراعات و کشفیات آنان می‌شود، نیستند. این تلقی نتیجه تفکیک میان علم و اخلاق بود که از همان آغاز تکوین علم جدید تاکنون، وجه ممیزه بارز علم جدید بوده است. ولی امروزه، زبان‌های کاربرد علوم، چه در ایام جنگ و چه در ایام صلح، اصطلاح صلح، آنچنان افزایش یافته که دانشمندان غربی به هر حال مسئولیت مسلح کردن سیاستمداران در جهت زیاده‌طلبی یا حتی تأمین مصالح ملی آنها، را پذیرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

امروزه آگاهی از محدودیت‌ها و خطرات فناوری جدید در خود غرب به مراتب بیشتر از بقیه جهان است. بسیاری از مسلمین، به فناوری غربی به عنوان عسای سحرآمیزی می‌نگرند که به مدد آن می‌توان بر همه مسائل و فراز و نشیب‌های جامعه غلبه کرد و خوشبختی و سعادت را برای افراد این جوامع به بار آورد. این تصور یا توهم تا حدودی طبیعی است، زیرا به مدد همین فناوری بوده که غرب در طول مدتی چنین طولانی بر سایر جوامع تسلط داشته و هنوز هم، اگر نه مستقیماً به طور نظامی و سیاسی، به نحوی اقتصادی بر این جوامع مسلط است. ولی باید دانست که این واقعیت تاریخی هرگز نمی‌تواند ماهیت این فناوری را که مردان و زنان را از حالت آدمی خارج کرده و ایشان را به امتداد ماشین تبدیل نموده، تغییر دهد. کسانی که به خداوند ایمان دارند هیچ راهی جز آن ندارند که حق طبیعت و همه مخلوقات دیگر خداوند، از جمله گیاهان و حیوانات، را ادا کنند و سایر مخلوقات را به وسیله فناوری جدید و به نام حق مطلق انسانی که این چنین محور جهان‌نگری جدید شده است، منهدم نسازند. دنیای امروز غرب، تا جایی که به علم مربوط است در ساحت نظری و عملی در زمینه‌های گوناگون فناوری، با بحرانی عمیق مواجه است. مهم‌ترین اقدام ما در این لحظه از تاریخ بشر - گرچه اکثراً مسحور قدرت علم و فناوری جدید شده‌ایم - این است که ریشه‌های این دو را به‌طور جدی مطالعه کنیم، مبانی آن را بفهمیم و آنها را در چارچوب جهان‌نگری اسلامی ارزیابی کرده و به کار ببریم. اگر چنین قدم‌هایی برداشته نشود، جهان اسلام با نتایج خسارت‌بار تکنولوژی جدید و غیرانسانی شدن آدم‌ها حتی به مراتب شدیدتر از غرب مواجه خواهد شد و مسائل جداماندگی از یکدیگر و بیگانگی از خود، آنچنان که در غرب مشهود است، گریبان جامعه اسلامی را نیز خواهد گرفت، مگر آنکه حضور دین اسلام بتواند در تخفیف چنان آثار مخربی مؤثر باشد. ما با اقتباس کورکورانه فناوری غربی تنها می‌توانیم در انهدام شتابان محیط زیست طبیعی، که امروزه با آهنگی باورنکردنی سرعت یافته است، با دنیای متجدد همراه شویم. ما در قبال جهان طبیعت مسئولیت ویژه‌ای داریم و نباید به بهانه ضرورت نوسازی و رسیدن به غرب، از ایفای وظایف خلیفه‌الهی، که همه مسلمین در مقام آدمیت بر عهده دارند، سرباز بزنیم. در شرایط کنونی برای جامعه اسلامی یا هر جامعه دیگری مسئله این نیست که از این لحاظ به جوامع دیگر برسند، بلکه این است که خودشان را با محیط زیست طبیعی، هماهنگ نگاه دارند و تحت هیچ شرایطی کورکورانه از تمدنی که قدرت فناوری کل زنجیره حیات را بر روی زمین تهدید می‌کند، تقلید نکنند.

بسیاری از مسلمین، به فناوری غربی به عنوان عسای سحرآمیزی می‌نگرند که به مدد آن می‌توان بر همه مسائل و فراز و نشیب‌های جامعه غلبه کرد و خوشبختی و سعادت را برای افراد این جوامع به بار آورد. این تصور یا توهم تا حدودی طبیعی است، زیرا به مدد همین فناوری بوده که غرب در طول مدتی چنین طولانی بر سایر جوامع تسلط داشته و هنوز هم، اگر نه مستقیماً به طور نظامی و سیاسی، به نحوی اقتصادی بر این جوامع مسلط است.